فصل: مفهوم وصف

مقدمه ۱:

چنانکه هدایة المسترشدین می نویسد، قائلین به این نوع از مفهوم از قائلین به مفهوم شرط کمتر هستند و اضافه می‌کند که این مفهوم از مفهوم شرط اضعف است.

«وهو علی فرض ثبوته اضعف من مفهوم الشروط ولذا کان القائلون بمفهوم الشرط اکثر من القائلین به وقد انکر جماعة ممن یقول به ومنهم المصنف»[۱] (مصنف: صاحب معالم)

ما می‌گوییم:

اقوی و اضعف بودن مفهوم به معنای اقوی و اضعف بودن دلالت است. و این در جایی به کار می‌آید که تعارض بین دلالت های مختلف پدید آید.

مقدمه ۲:

کلمه وصف و صفت هم معنا هستند و در لغت عربی در چنین مواردی می توان «واو» را از ابتدای کلمه حذف کرد و به انتهای آن «ة» اضافه کرد، مثل «وعظ و عظة»، «وسم و سمة»، «وعد و عدة»، «وصل و صلة»

مقدمه ۳:

۱. وصف از اصطلاحات علم صرف است و به معنای کلمه ای است که «تَدُلُّ علی صفة شیءٍ أو علی حالةٍ له أو تُعَیِّنُ ناحیة من نواحیه (نواحی موصوف که اشاره به اسم زمان و مکان دارد)»[۲] با این حساب، اسم فاعل و اخوات آن، در علم صرف، وصف دانسته می‌شوند

۲. وصف در علم نحو به معنای «نعت» است و عبارت است از کلمه‌ای که تابع لفظی دیگر است و متبوع خود را با بیان صفتی از صفات آن کامل می کند (در جمله «زید عالم آمد»، عالم تابع زید است که زید را کامل می کند) و وصف را یکی از توابع خمس دانسته اند (نعت، تأکید، بدل، عطف بیان، عطف نسق)[۳] اما برخی از نحاة، تصریح دارند که نعت، باید اسم مشتق باشد.[۴]

۳. اما در علم اصول، وصف، اعم از صفت صرفی و نعت نحوی و غیر آنها است.

هدایة المسترشدین در توضیح این مطلب می نویسد:

«والمراد بالصفة ما یعم النعت النحوی وغیره والاول یعم ما کان من الاوصاف کاکرم رجلا عالما أو غیرها کما إذا کان النعت جملة اسمیة أو فعلیة کاکرم رجلا ابوه عالم واکرم رجلا اکرمک أو من الظروف کاطعم رجلا من الفقراء أو من النسب ک:ائتنی برجل بغدادی وقد یعم

---

[۱] . هدایه المسترشدین، ص۲۹۳

[۲] . موسوعه النحو و الصرف و الاعراب، ص۷۱۳

[۳] . همان، ص۶۸۸

[۴] . کشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، ج۲، ص۱۷۱۰

الحکم للصلات وسایر الاوصاف المأخوذة قیدا فی الموضوع او الحکم کالحال کاکرم عالما وانصر مظلوما وتواضع لا فضل الناس والثانی یعم ما کان وصفاً صریحا کاسماء الفاعلین والمفعولین وافعل التفضیل ونحوها وما دل علی الوصف وان لم یندرج فی الصفات کالمنسوبات نحو بغدادیّ ورومیّ ونحو کثرة الشعر یعادله الوضوء فان مفاده الشعر الکثیر و عُدَّ من ذلک لان یمتلئ بطن احدکم قیحا خیر من أن یمتلئ شعرا فان مؤداه الشعر الکثیر»[1]

توضیح:

۱. وصف در علم اصول، اعم از نعت نحوی و غیرنحوی است.

۲. نعت نحوی خود اقسامی دارد:

۳. وصف مفرد است: اکرم رجلاً عالماً

۴. وصف جمله اسمیه است: اکرم رجلاً ابوه عالم

۵. وصف جمله فعلیه است: اکرم رجلا اکرمک

۶. وصف ظرف است: اطعم رجلا من الفقراء (من الفقراء، قید است و ظرف است)

۷. وصف از نسب است: ائتنی برجل بغدادی (بغدادی نعت رجل است)

۸. وصف، قیدی از موضوع است (اگرچه در جمله موضوع ذکر نشده است): اکرم عالما (که در اصل اکرم رجلا عالماً بوده است و عالماً قید موضوع است)، انصر مظلوما (که در اصل انصر رجلا مظلوما بوده است و مظلوما قید موضوع است)، تواضع لافضل الناس (که در اصل تواضع لرجلٍ افضل الناس بوده است و افضل الناس، قید موضوع است) [و ایضاً اگر صفت موصول باشد که همراه با صله‌ی خود، صفت می شود]

۹. وصف قید حکم است: اکرم کنید زید را در حالیکه اکرام شما به صورت اطعام است (یجب علیک الاکرام اطعاماً)

۱۰. اما وصف های غیرنحوی (یعنی آنچه در نحو تابع نیست و لذا نعت نیست ولی در علوم دیگر، وصف دانسته می شود):

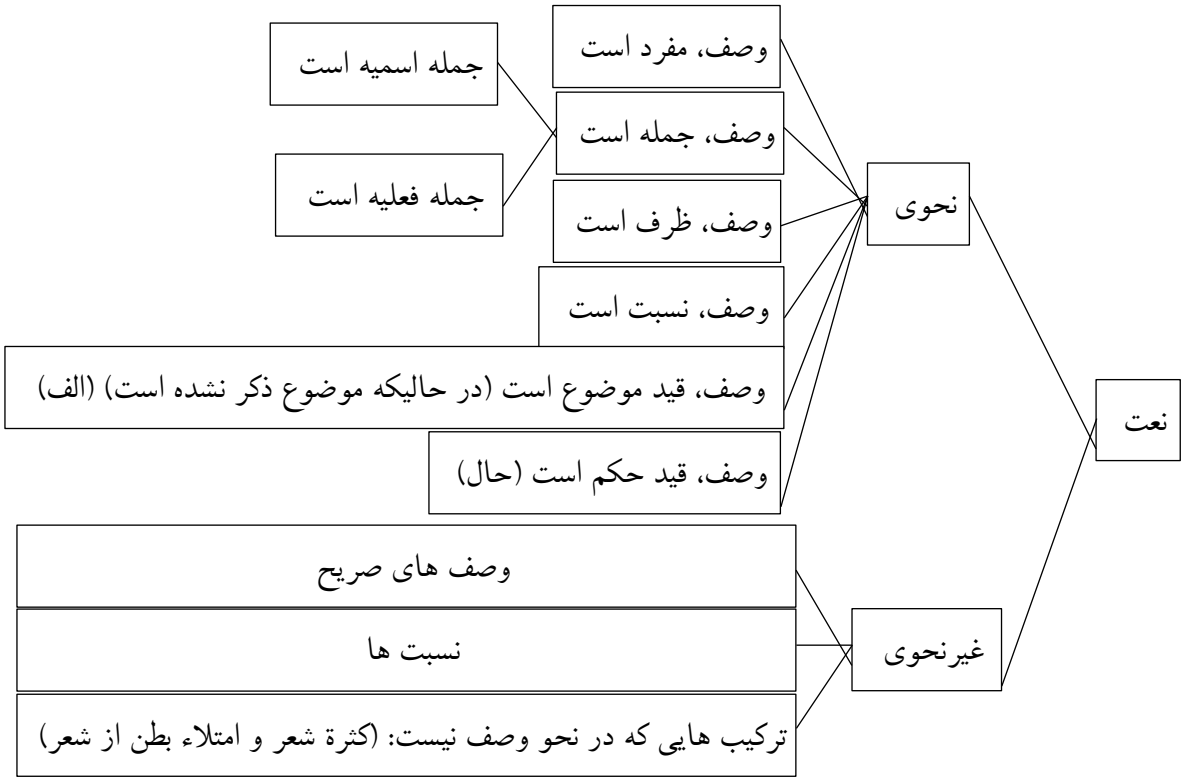
۱۱. اسماء فاعل و مفعول و أفعل تفضیل (و صفت مشبهة و صیغه مبالغة و ...)

۱۲. نسبت ها: بغدادی و رومی

۱۳. آنچه در نحو وصف نیست: «کثرت شعر باعث اعاده نماز می شود)» (که یعنی: شعر کثیر باعث اعاده وضو می‌شود) و «امتلاء شکم از کثافت بهتر از امتلاء شکم از شعر است» (که یعنی زیادی شعر بد است) «و کثرت و زیادت» صفت است ولی نحوی نیست.

[1]. هدایة المسترشدین، ص۲۹۳

۱۴. پس:


نعت
نحوی
وصف، مفرد است
وصف، جمله است
وصف، ظرف است
وصف، نسبت است
وصف، قید موضوع است (در حالیکه موضوع ذکر نشده است) (الف)
وصف، قید حکم است (حال)
جمله اسمیه است
جمله فعلیه است
غیرنحوی
وصف های صریح
نسبت ها
ترکیب هایی که در نحو وصف نیست: (کثرة شعر و امتلاء بطن از شعر)